

کنار آینه بایست و بعد ...

دکتر اکبر کرمی - قم

به دنبال درج دیدگاه‌های چند تن از شخصیت‌های جریان 'ملی - مذهبی' در شماره‌های اخیر چشم‌انداز ایران، نقدی از سوی دکتر اکبر کرمی به دفتر نشریه رسیده است که از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد.

در شرایط کنونی که پارادایم ملی‌گرایی و توجه به منافع ملی، پارادایم چیره اجتماعی است و اقبال عمومی فراوانی را به ارمغان می‌آورد، درک صفت ملی بودن جریان موسوم به ملی - مذهبی ممکن و توجیه پذیر است، به ویژه اگر این جریان را همان طور که المان‌های تاریخی نشان می‌دهد دنباله، پیامد و خلف صالح جریان‌های ملی‌گرای گذشته - خصوصاً نهضت ملی نفت و جریان خلقید به رهبری دکتر مصدق - بدانیم.

اما صفت مذهبی بودن این جریان به دلایل متعددی غیر قابل درک و به باور من غیر قابل دفاع می‌باشد. به عبارت دیگر اگر بپذیریم که اصرار این جریان بر آزادی، دموکراسی، حقوق شهروندی، حقوق بشر و نفی سلطه‌گری و استبداد، اصیل، جدی و همه‌جانبه است، در این صورت باید پرسید که چگونه این جریان از مذهبی بودن خود دفاع می‌کند؟ و چگونه می‌تواند دفاع کند؟

باید توجه کرد که خاستگاه این سؤال آنجاست که بخش غالب این جریان، مرادش از دین و مذهبی بودن دین، سیاسی و اجتماعی است. به عبارت خودشان این نحله دین را یک امر اجتماعی می‌داند، نه شخصی و پسوند مذهبی تأکیدی است بر این که دین در مسائل اجتماعی نقش عمده دارد.^(۱)

درک دقیق چنین قرائتی از دین به روشنی نشان می‌دهد که این نحله دموکراسی را به دموکراسی در بین دینداران (مسلمانان)، آزادی را به آزادی برای دینداران و حقوق بشر را به حقوق شهروندی مسلمانان (حقوق بشر اسلامی) فروکاهیده و تقلیل داده‌اند. این نگاه تقلیل‌گرایانه به آزادی، دموکراسی و حقوق بشر، بی‌شک نمی‌تواند با اصرار آنها بر دموکراسی، آزادی و حقوق بشر هماهنگ و صادقانه تفسیر شود.

اینان با صدای بلند می‌گویند ما سکولار نیستیم و سپس آهسته و پاورچین پاورچین از کنار این پرسش سترگ - که چگونه از آزادی و دموکراسی دم می‌زنید؟ - می‌گذرند.^(۲)

مردم سالاری به معنای مشارکت مردم در حاکمیت، حداقل ضامن دو حق مشخص و روشن است:

۱- برابری هر چه بیشتر شهروندان در امکان رقابت مسالمت‌آمیز، همه‌جانبه و مشروع برای کسب قدرت.

۲- برابری شهروندان در امکان مشارکت هر چه بیشتر در تصمیم‌گیری‌های کلان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی.

با توجه به این حقوق، تمام گروه‌های مذهبی و اسلام‌گرا - چنانچه بخواهند مذهب را به صحنه اجتماع بکشانند و برای آن در جامعه نقش عمده‌ای قائل شوند - باید روشن کنند که چگونه و با چه سازوکارهایی از این حقوق دفاع کرده و تحقق آن را تضمین می‌کنند؟ روشن است که در مقام گردآوری، دین نیز می‌تواند مانند سایر منابع معرفتی (علم، عرفان، هنر و ...) برای پیروان خود الهام‌آفرین و اندیشه‌انگیز باشد. اگر منظور جریان‌های مذهبی از آوردن دین به صحنه اجتماع این باشد (که بعید است)، در این صورت، دین می‌تواند کنار آزادی، دموکراسی و حقوق بشر بنشیند.^(۳) اما اگر دین بخواهد در مقام داوری قرار بگیرد و در مورد مفاهیم آزادی، دموکراسی و حقوق بشر قضاوت کند، به عبارت دیگر اگر دینداران بخواهند با عینک دین به این مقولات بنگرند، در این صورت روشن است که آزادی، دموکراسی و حقوق بشر، اصیل و جهان‌شمول نخواهند بود.^(۴)

مذهبی‌ها باید توضیح دهند که آیا دین در باور آنان، محاط بر آزادی، دموکراسی و حقوق بشر است یا محیط بر آنها؟ چنانچه دین محاط بر این مقولات باشد (دین در مقام گردآوری) می‌تواند همچنان الهام‌آفرین و اندیشه‌ساز باشد. اما اگر دین بخواهد محیط بر آنها باشد (دین در مقام داوری) نمی‌گذارد و نخواهد گذاشت آزادی، دموکراسی و حقوق بشر به مفاهیمی اصیل، خودبنیاد و جهان‌شمول ارتقای مقام پیدا کنند.

برخی از صاحب‌نظران و نظریه‌پردازان این جریان از حکومت دموکراتیک دینی و مردم‌سالاری دینی یاد می‌کنند، در این نظریه با تفکیک فرم از محتوا چنین استدلال می‌گردد که در حکومت دموکراتیک دینی، دموکراسی شکل حکومت را تشکیل می‌دهد و دین از آن رو که اکثریت مردم ایران مسلمان و شیعه هستند، خود به خود محتوای حاکمیت را خواهد ساخت. به عبارت دیگر، از آنجا که در حکومت‌های دموکراتیک، حاکمیت مردم با حاکمیت اکثریت تحقق می‌یابد، بنابراین در یک جامعه دینی که اکثریت آن دیندار می‌باشند، خود به خود حاکمیت اکثریت به حاکمیت دین می‌انجامد.

در این استدلال، در تعریف و درک دموکراسی غفلت و از بخشی از حقیقت چشم‌پوشی شده است؛ چرا که مثلث طلایی دموکراسی - به قول پیرهاسنر - دو ضلع دیگر نیز دارد که بدون توجه به آنها، درک دموکراسی ابتر و پروژه حکومت مردم، برای مردم و به وسیله مردم ناتمام خواهد بود.

درست است که در این شیوه از حکومت، مدل اکثریت - اقلیت حلال مشکلات، کلید اصلی بازشدن گره‌های اجتماعی و راه اصلی حل و فصل

مناقشات و برون‌شد از اختلافات سیاسی و اجتماعی است، اما این کلید، همه قفل‌ها را باز نمی‌کند و این سازوکار، راه‌حل تمام اختلاف‌ها نیست. یعنی نباید از حاکمیت اکثریت به سلطه و استبداد اکثریت غلتید، چرا که ضلع دیگر دموکراسی، امنیت، آزادی و رسمیت یافتن حقوق اقلیت می‌باشد که حداقل آن در اعلامیه جهانی حقوق بشر متبلور شده است. باید باور کرد که بدون دموکراسی، نوزاد حقوق بشر خواهد مرد و بدون حقوق بشر، دموکراسی تنها یک دروغ بزرگ خواهد بود. ضلع سوم دموکراسی، حکومت قانونی است. یعنی حاکمیت اکثریت و حقوق بشر می‌بایست به‌عنوان عالی‌ترین قرارداد و توافق اجتماعی در سندهای حقوقی و قانونی متبلور و عینیت یافته باشند.

مطابق تعریف فوق، در جامعه‌ای که اکثر آنان مسلمان هستند (مثل ایران)، از آنجا که اولاً گروه‌های بسیاری از شهروندان هستند (اقلیت‌های دینی) که مسلمان نیستند، ثانیاً برخی دیگر با آن که مسلمان شناسنامه‌ای هستند، ممکن است بی‌دین، سکولار یا غیرمذهبی باشند و ثالثاً بسیاری از مذهبی‌ها نیز ممکن است به قرآنی حداقلی از دین رضایت داشته و دین را اجتماعی و سیاسی نپسندند و نخواهند دین را به عرصه سیاسی - اجتماعی^(۵) بکشانند. در این صورت نظریه پردازان حکومت دموکراتیک دینی - به ویژه ملی مذهبی‌ها - باید نشان دهند که دموکراسی، آزادی و حقوق بشری که از آن سخن می‌گویند، چگونه می‌تواند حقوق این اقلیت‌ها، از جمله حق آزادی بیان (شامل آزادی عقیده، ابراز عقیده و تغییر عقیده)، آزادی تشکیل اجتماعات، حق ناهق بودن، حق برابر شهروندان در کسب مسالمت‌آمیز و آبرومندانه قدرت و مشارکت در قانون‌گذاری و نهایتاً حق و امکان تلاش اقلیت‌ها برای تبدیل شدن به اکثریت - با تمام لوازمش - را به رسمیت شناخته و محترم بدارند نباید فراموش کرد که اقلیت با تن دادن به حاکمیت اکثریت، در واقع حق و امکان تبدیل شدن به اکثریت را برای خود جست‌وجو و مطالبه می‌کند و اکثریت نیز با به‌کرسی نشاندن ایده و سلیقه خویش چنین حقی را تضمین و تعهد می‌کند.

دقت در گفتار برخی از دوستان ملی - مذهبی، به روشنی نشان می‌دهد که اینان نیز مانند برخی از جریان‌های تمامیت‌خواه و اقتدارگرای مذهبی - سنتی (راست و چپ) دغدغه به حاشیه رانده شدن دین، شخصی شدن آن و سکولار شدن جامعه را دارند.

اگر اینها (جریان راست اقتدارگرا) در صدد حذف نیروهای ملی مذهبی و سایر نیروهایی که به نحوی، مذهب را در امر اجتماع مؤثر می‌دانند، باشند، از آنجا که خودشان نمی‌توانند پاسخگوی همه مشکلات و مسائل سیاسی در جامعه باشند و در عمل همه به بن‌بست رسیده‌اند یا می‌رسند، این است که نه برای همیشه، بلکه در یک دورانی ممکن است جناح‌هایی که کمتر به مذهب پای‌بندی دارند، در جامعه حاکم شوند.^(۶)

ما باید کسی را که مسلمان، مدیر و مدبر است انتخاب کنیم.^(۷) این مسلمان مدیر و مدبر ممکن است مهندس، پزشک و یا روحانی باشد.^(۸)

روشن است که برخی از ملی مذهبی‌ها تنها منکر انحصاری بودن حکومت برای روحانیت هستند. اما منکر انحصاری بودن حکومت برای

مسلمانان نیستند و جملات بالا به خوبی مؤید چنین برداشتی است.

چنین نگاه تقلیل‌گرایانه‌ای به دموکراسی، آزادی و حقوق بشر، در بهترین حالت، نشانه فقر اندیشه است و در بدترین حالت می‌تواند نمایانگر استفاده‌ای از این مفاهیم بلند انسانی باشد.

با توجه به نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت و همچنین با توجه به سحر زبان و جادوی متن و پلورالیسم برآمده از کلاه شعبده‌هرمنوتیک، در فهم ذات‌گرایانه مذهب با طیفی از مذهب‌ها و قرآنت‌های دینی یا مذهبی روبه‌رو خواهیم بود. اگر منشور کمی عقب‌تر برود و زاویه آن کمی تغییر بکند، در این صورت می‌توانیم با طیفی از مدل‌های حکومتی روبه‌رو شویم. این که چه مقطعی از این طیف‌ها را بپذیریم و به‌عنوان یک راهبرد نام‌گرایانه، متکا و مبنای حل و فصل اختلافات اجتماعی، سیاسی و دینی قرار دهیم، تنها در گرو تن دادن به یک توافق کلان و قرارداد گسترده اجتماعی است.

این نوع قراردادها دو ویژگی الزامی خواهد داشت:

۱- با توجه به مفهوم حق حاکمیت انسان‌ها بر سر نوشت خویش، سیال و تاریخمند بودن مفاهیم، راهکارها و سازوکارهای تقنینی و اجرایی و همچنین با توجه به عصری که در آن به‌سر می‌بریم (عصر ارتباطات و اطلاعات، جهانی شدن، پسامدرن) روشن است که چنین قراردادی نمی‌تواند و نباید یک بار و برای همیشه حق و حقوق مردم را مشخص کند. از این رو می‌بایست به‌گونه‌ای ادواری، امکان هماهنگ شدن هر چه بیشتر این قراردادها با خواست‌ها و مطالبات مردمی فراهم گردد.

۲- در تعیین این قرارداد نباید هیچ‌گونه استثنا یا حق ویژه‌ای برای گروه، نژاد، جنس، قوم، دین و مذهب خاصی قائل بود؛ چرا که پذیرش چنین حقوق ویژه‌ای با گستردگی و شمولیت توافق و قرارداد مغایرت و تعارض خواهد داشت. به علاوه به نظر می‌رسد حتی در دنیای پسامدرن که حاکمیت خرده‌فرهنگ‌ها، روایت‌های دینی و مذهبی و رهیافت‌های علمی و ایدئولوژیک تا حدی از مشروعیت برخوردار می‌باشند، باید به اعلامیه جهانی حقوق بشر به‌عنوان یک "کلان روایت" تن در داد و از آن استقبال کرد.

مطابق با آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد قراردادهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کلان و اساسی مانند قوانین اساسی کشورها، منشورها و کنوانسیون‌های بین‌المللی باید محیط بر ادیان، مذاهب، ایدئولوژی‌ها و حتی علم باشند و نه محاط بر آنها.

نظریه حکومت دموکراتیک دینی چنانچه - فراتر از یک عنوان نام‌گرایانه - بر این فرض استوار باشد که اکثریت ملت ایران مسلمان و شیعه هستند؛ پس خواست‌های آنها و مطالباتشان - در محدوده حداقل‌های اعلامیه جهانی حقوق بشر - به دموکراسی وجهه و محتوای دینی و مذهبی می‌بخشد، تحصیل حاصل خواهد بود، اما اگر مراد آن باشد که در اساس، دین به‌عنوان داور، مشروعیت‌بخش یا حداقل توجیه‌گر دموکراسی باشد، در این صورت دموکراسی، آزادی و حقوق بشر از اصالت برخوردار نبوده و تابع، پیامد و پیرو دریافت‌های مؤمنان خواهد شد. روشن است در این حالت توافق بین شهروندان به توافق بین مسلمانان یا شیعیان فروکاهیده می‌شود

که در اصل با پیش‌نیازها، پیش‌فرض‌ها و تعاریف پایه‌مربوط به آزادی، دموکراسی و حقوق بشر تعارض خواهد داشت.

تبارشناسی مواجهه اسلام و جوامع مسلمان با مدرنیته و محصولات آن، ما را در درک تاریخ روشنفکری دینی و همچنین موضع‌گیری‌های آنها کمک فراوان خواهد کرد. در تاریخ روشنفکری دینی، حداقل سه جریان و رویکرد اصلی قابل پیگیری و بررسی است:

۱- در رویکرد نخست، روشنفکر دینی با اصالت قائل شدن به مفاهیم سنتی دینی، دین و منابع دینی را به عنوان یک منبع الهام و انگیزش برای پردازش مفاهیم بدیل رهیافت‌های دنیای مدرن (دموکراسی، آزادی و حقوق بشر) مورد اهتمام جدی قرار داده و به گونه‌ای درون دینی در اثبات مفیدتر، مؤثرتر و کارآمدتر بودن آنها استدلال کرده است. به عبارت دیگر روشنفکر دینی در این جریان بر آن است که به گونه‌ای درون‌زا بحران‌های زمانه را حل و فصل کند. آبشخور اصلی این جریان، یک خطای شناخت‌شناسی فاحش است که از عدم توانایی تفکیک دین از معرفت دینی برآمده است.^(۹) آیت‌الله منتظری و دکتر علی شریعتی نمونه‌های برجسته چنین روشنفکرانی هستند.

۲- در رویکرد دوم، روشنفکر دینی با چشم داشتن به اهمیت غیرقابل اجتناب مفاهیم، رهیافت‌ها و محصولات کلیدی برآمده از دنیای مدرن و به بارآورنده آن، و بدون توجه به خواستگاه مفاهیم مزبور و این که آنها از چه بستری برآمده و در چه محملی رویداده‌اند، تلاش کرده است با ارائه قرائتی تازه (غیروفاکار به متن) از برخی از مفاهیم سنتی دینی به مصادره شبحی از آن مفاهیم پرداخته و به گونه‌ای ناهنجار و ابتر به آشتی دادن دین و مدرنیته دست بیازد. در این جریان به گونه‌ای گزینشی از برخی از یافته‌های دینی برای بزک یافته‌های مدرن و از برخی از یافته‌های علمی و مدرن برای اثبات حقانیت دین استفاده می‌گردد. کاریکاتور این جریان، جمله بسیار مشهوری است که ادعا می‌کند تمام یافته‌های علمی و عرفی برآمده از قرآن هستند. آیت‌الله طالقانی، دکتر علی شریعتی، مهندس بازرگان متقدم و خاتمی و بسیاری از ملی‌مذهبی‌ها نمونه‌های برجسته چنین روشنفکرانی هستند.

۳- در رویکرد سوم، روشنفکر دینی با تفکیک دقیق ساحت‌های درونی و برونی دین، تفکیک عناصر عرضی و ذاتی دین، تنقیح و تقلیل انتظارات مسلمانان از دین، بسط تجربه نبوی، توجه عمیق به شناخت‌شناسی جدید، هرمنوتیک و دفاع از پلورالیسم دینی، معنویت به جای شریعت و دین حداقلی^(۱۰) ... تلاش کرده است. با توجه به آن که مفاهیم مدرنی چون آزادی، دموکراسی و حقوق بشر و بسیاری دیگر از رهیافت‌های مدرنیته مفاهیمی برون‌دینی هستند. به قضاوتی منتقدانه اما بیرون‌دینی بنشینند و پس از موضع‌گیری در مورد آنها به قرائتی از دین دست بیازد که با آن مواضع هماهنگ و همراه باشد. در این جریان آزادی، دموکراسی و حقوق بشر اصیل و قرائت‌ها و دریافت‌های دینی تابع آنها خواهند بود. برای مثال، روشنفکران در این نحلّه ابتدا بیرون از دین در مورد آزادی و عدالت موضع‌گیری می‌کنند و سپس به دریافت‌ها و رهیافت‌های دینی دست می‌یازند. دکتر سروش، محمد مجتهد شبستری، بازرگان متأخر و دکتر ملکیان نمونه‌های برجسته چنین روشنفکرانی هستند.

به باور من، روشنفکر دینی باید تمام هم و غم خود را برای به کرسی نشاندن چنین پنداری از دموکراسی، آزادی و حقوق بشر به کار بندد. هدف روشنفکر دینی آن نیست که دموکراسی را از دل دین درآورد، آزادی را با توسل به دین توجیه کند و از حقوق بشر با هزار اما و اگر در سایه دین دفاع کند.

اگر توسعه، رفاه و عدالت اجتماعی می‌خواهیم، که می‌خواهیم، باید به سازوکارهای مناسب و مؤثر توزیع قدرت، آزادی (کارآمدترین روش کنترل بازخوردی اجتماعی)، شأن و فرصت‌های اجتماعی مسلح شویم. پذیرش کلان روایت حقوق بشر (جای خالی قدرت)، آزاد و محترم خواستن آدمی و به رسمیت شناختن دموکراسی - به عنوان تنها راه مسالمت‌آمیز و کم‌هزینه رقابت برابر برای کسب قدرت - رسالت غیرقابل اجتناب روشنفکر دینی است.

برخی از نیروهای ملی‌مذهبی با این استدلال که مذهب بخشی از هویت ما را می‌سازد و چسب آن بسیاری از گروه‌های اجتماعی و قومی را کنار هم نگاه می‌دارد، از وارد کردن دین به عرصه اجتماع (به جهت‌گیری اجتماعی ضدظلم، استبداد، استعمار و استثمار) دفاع می‌کنند. این استدلال با چند اما و اگر می‌تواند قابل دفاع باشد:

۱- این چسب نباید آن قدر غلیظ و قدرتمند در نظر گرفته، تبلیغ و القا شود که سبب گسیختگی‌های دیگری در هویت ملی در ارتباط با گروه‌های دیگر غیرمذهبی و اقلیت‌های دینی و مذهبی بگردد.

۲- دموکراسی، آزادی و حقوق بشر به عنوان اصول اصیل، می‌بایست مورد شناسایی و احترام باشند و قرائت دینی رسمی، همپوشانی کامل با این مفاهیم داشته باشد. روشن است که وقتی دین وارد عرصه اجتماع می‌گردد، هیچ تضمینی در دست نیست که فقط در آن زمینه‌های محدود اشاره شده عمل بکند. بلکه قرائت‌های توتالیتر، مطلقه و انحصارگرایی دیگری نیز تلاش خواهند کرد با قدسی کردن هر چه بیشتر عالم و آدم، عرصه را برای سایبرد یافت‌های انسانی و عرفی کاملاً تنگ و غیرقابل تحمل بنمایند. وارد شدن ادیان به عرصه اجتماع و سیاست و نشستن دین در جایگاه داوری‌های اجتماعی و حقوقی - به روایت و قضاوت تاریخ - همواره به گسترش روندهای حذف، طرد، خشونت و تحقیر دیگری منتهی شده است، مگر و فقط مگر زمانی که دینداران در نظر و عمل پذیرفته باشند که "کم دینکم ولی دین".

پی‌نوشت‌ها:

۱- محمد بسته‌نگار، چشم‌انداز ایران، شماره ۱۵.

۲- همان.

۳- کارکرد اجتماعی دین به معنای دادن انگیزه برای حرکت و داشتن جهت‌گیری اجتماعی (ضدظلم، استبداد، استعمار) است و نه به معنای امر حکومتی که مترادف با دخالت حکومت در عقاید مردم و یا داشتن برنامه‌ای الهی‌الابد برای اجرا در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و حقوقی باشد. (رضا

۴- آسیب‌شناسی آزادی مشروع، مردم‌سالاری دینی و حقوق بشر اسلامی را در این آمیزش نامشروع باید جست.

۵- برخی به جای جدایی دین از سیاست، به جدایی دین از دولت اشاره می‌کنند، اینان به بیان دیگر، دین را در مقام گردآوری (سیاست) به رسمیت می‌شناسند. اما در مقام داوری (دولت) نمی‌نشانند.

۶- محمد بسته‌نگار، چشم‌انداز ایران، شماره ۱۵.

۷- همان.

۸- همان.

۹- در مقایسه دریافت‌های دینی و رهیافت‌های انسانی، نباید فراموش کرد که اولاً بین ساحت "است‌ها" و ساحت "بایدها" هیچ‌گونه رابطه الزامی‌ای موجود نیست. به عبارت دیگر، رابطه "است‌ها" و "بایدها" رابطه لازم و ملزوم نیست، از این‌رو پذیرش گزاره‌های اصیل دینی که ناظر به ذات دین "است‌ها" هستند، نمی‌تواند با دریافت‌های انسانی که ناظر به ساحت "بایدها" هستند (دموکراسی، آزادی، حقوق بشر، توتالیتریسیم، انحصارگرایی، تبعیض نژادی، دینی، عقیدتی و...) تعارض جوهری داشته باشند. ثانیاً اگرچه دریافت‌های دینی و رهیافت‌های انسانی محصول تدبیر آدمی در پدیده‌های مختلفی چون متون دینی و کتاب آفرینش هستند، اما آنچه مسلم است این که هر دو، آفریده آدمی و ناگزیر به رنگ و بوی آدمی و آغشته به تمام ویژگی‌های او هستند بنابراین دریافت‌های دینی و رهیافت‌های انسانی حداقل هم‌شان و هم‌سنگ هستند و هیچ دلیلی در دست نیست که گزاره‌های دینی را ارجح از گزاره‌های علمی، هنری یا عرفانی بدانیم، ثالثاً عقل و وحی - آن‌گونه که برخی به خطا پنداشته‌اند - معادل یکدیگر نیستند؛ بنابراین تعارض عقل و وحی یک تعارض کاذب است.

۱۰- در ساحت نظر، امکان هم‌جوشی و پیوند دین و دموکراسی در بهترین حالت برای دین حداقلی (لاغر شده) و دموکراسی قابل تصور است. اما به چند نکته

باید توجه کرد:

- ۱- امکانات، ظرفیت‌ها و ظرافت‌های تاریخی و معرفتی اسلام برای تن‌دادن به لاغرشدن (روندی در خلاف جهت قدسی شدن) چگونه است؟
- ۲- برخی از مدافعان مردم‌سالاری دینی، با توجه به محدودیت‌های فراوان در دفاع از این انگاره، به طرح پیوند حداقلی از دین با حداقلی از دموکراسی تن داده‌اند. این پیشنهاد - که نه مطلوب است و نه ممکن - بر نوعی خطای شناخت‌شناسی از دین استوار شده است - با توجه به آن که به ساحت "است‌ها" تعلق دارد - اگرچه می‌توان (به‌طور منطقی چنین امکانی وجود دارد) به قرائتی حداقلی رسید. ولی طرح دموکراسی حداقلی - با توجه به آن که به ساحت "بایدها" تعلق دارد، نوعی نقیض غرض است؛ به این معنا که اگر ما به دموکراسی احتیاج داریم - که داریم - و اگر دموکراسی مناسب‌ترین روش شناخته شده برای اداره اجتماع است - که هست - پس غنی‌ترین و کامل‌ترین نظریه دموکراسی باید مورد توجه و اهتمام ما باشد.



فرم اشتراک مجله چشم‌انداز ایران

نام:

نام خانوادگی:

درخواست اشتراک از شماره:

تاشماره:

نشانی:

کدپستی:

تلفن تماس:

مبلغ اشتراک برای هر شماره نشریه ۵۰۰۰ ریال است

لطفاً هزینه اشتراک را به حساب جاری ۱۰۱۲۹۵ بانک ملی ایران شعبه دانشگاه کد ۸۷ به نام لطف‌الله میثمی واریز

کرده و اصل فیش را به همراه درخواست اشتراک به نشانی تهران صندوق پستی ۸۹۵ - ۱۳۳۴۵ ارسال کنید.

خوانندگان گرامی! با وجود ضرر در انتشار مجله، طرح امانی - رایگان برای کسانی که توانایی خرید نشریه را

ندارند، در نظر گرفته شده است.

WWW.meisami.com I_meisami@yahoo.com

تلفن تماس نشریه: ۰۲۱-۶۹۳۶۵۷۵ Info@meisami.com مجله چشم‌انداز ایران